

مؤلفه‌ها و ویژگی‌های حکمرانی رشد محور

محسن میری^۱

چکیده:

بررسی مفهوم حکمرانی نشان می‌دهد که این مفهوم ریشه در تعامل دولت و منفعت عمومی دارد و اینکه چگونه می‌توان به بهترین شکل ممکن به آن پاسخ داد؛ به عبارت دیگر در این مفهوم حکمرانی با نیازهای جامعه سروکار دارد و این در تمامی مکاتب علم خطامشی مانند الگوی سنتی اداره، مدیریت دولتی نوین و حتی خدمات عمومی مفهومی مشترک و ثابت است. در این رویکرد حکمرانی و جامعه در عرض توسعه پیدا می‌کنند. در این رویکرد جامعه مصرف‌کننده خطامشی‌هاست و حکمرانان باید از طریق ابزارهای کنترلی زمینه اجرای بهینه خطامشی را فراهم بیاورند.

در حکمرانی رشد محور، علاوه بر پاسخگویی به نیازهای جامعه و برآورده کردن منفعت عمومی، تلاش می‌شود تا زمینه رشد مخاطبان خطامشی نیز فراهم شود. می‌توان گفت پس از اجرای خطامشی مبتنی بر رشد، خرد عمومی جامعه ارتقاء پیدا می‌کند و این امر موجب پرداختن به نیازهای واقعی به جای نیازهای کاذب می‌شود. حکمرانی مبتنی بر منطق رشد، دولت‌ها را از گرداب خدمات‌رسانی بی‌نهایت می‌رهاند و شهروندان را به جای مصرف‌کنندگان خطامشی، به شکل‌دهندگان و مشارکت‌کنندگان در آن تبدیل می‌کند و در نهایت جامعه به بلوغ اداره خود نزدیک می‌شود و به مرور یک اکوسیستم پایدار حکمرانی در جامعه شکل خواهد گرفت. در این مقاله تلاش خواهد شد تا علاوه بر ضرورت پرداختن به حکمرانی رشد محور، مؤلفه‌های شکل‌دهنده آن نیز تبیین گردد.

واژگان کلیدی: حکمرانی^۲، حکمرانی رشد محور^۳، اکوسیستم خطامشی گذاری^۴، منفعت عمومی^۵

^۱ - استادیار دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام

^۲ -Governance

^۳ -Growth-driven governance

^۴ - Policy-making ecosystem

^۵ - Public interest

مقدمه

حکمرانی را ابزاری برای تحقق منفعت عمومی دانسته‌اند تا از این طریق به توان به نیازهای جامعه پاسخ داد؛ اما سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که حکمرانی از طریق فرآیند خطامشی گذاری و اداره جامعه، به چه نیاز یا نیازهایی باید پاسخ بدهد؟ و اینکه این نیاز را چگونه باید احصاء کند. به عبارت دقیق‌تر منفعت عمومی چیست سؤال بنیادینی است که می‌تواند تأثیر جدی بر حکمرانی و تئوری‌های شکل‌دهنده آن دارد.

در یک نگاه حکمرانان به دنبال تسهیل‌گری برای ایجاد یک فضای عادلانه و برابر برای تمامی گروه‌های اجتماعی هستند تا بتوانند خواسته‌های خود از دستگاه اداره کشور را مطالبه کنند. این فضای برابر خود می‌تواند از دو طریق تأکید بر روال‌های قانونی و یا توسعه فضای گفتگویی بین گروه‌های مختلف ذی‌نفعان محقق شود؛ اما سؤال اینجاست که اگر افراد و گروه‌های جامعه به هر دلیلی نتوانند منفعت خود را به‌درستی تشخیص دهند چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا حکمرانان وظیفه‌دارند که محتوای منفعت عمومی را نیز مورد چالش و ارزیابی قرار دهند یا خیر؟

سؤال اصلی این مقاله این بر خاسته از این مطلب است که نسبت حکمرانان و حکمرانی باید جامعه چگونه باید باشد؟ دال مرکزی رویکردهای موجود حکمرانی تلاش دارد تا به بهترین شکل به منفعت عمومی پاسخ دهد اما اگر این منفعت عمومی برخلاف منافع فرد یا جامعه بود چه تکلیفی بر عهده نظام اداره جامعه است؟ آیا باید نسبت به آن بی‌تفاوت باشد؟ پاسخ خیر است زیرا در این صورت جامعه از دو جهت متضرر خواهد شد. اول اینکه پیامدهای این انتخاب غلط در آینده نزدیک همه را درگیر می‌کند و دوم اینکه فرصت رشد به هدر خواهد رفت. در صورتی که محور حکمرانی به‌جای منفعت، رشد افراد، گروه‌های ذینفع و جامعه باشد علاوه بر آنکه به منفعت عمومی پاسخ داده خواهد شد جامعه در مسیر رشد قرار خواهد گرفت. در ادامه تلاش شده تا حکمرانی رشد محور و ویژگی‌های آن تبیین شود.

مفاهیم حکمرانی رشد محور

در ابتدا مفهوم می‌بایست حکمرانی و رکن اصلی آن یعنی منفعت عمومی به‌عنوان یکی از بنیان‌های دانش حکمرانی واکاوی شده و در ادامه تلاش شده تا مفهوم رشد تبیین شود تا بتوان به‌عنوان هدف نهایی حکمرانی مورد استفاده قرار بگیرد. ملاک رشد و اینکه منفعت عمومی باید به چه سطح و راستایی برسد یکی دیگر از مباحثی است که در ادامه به آن پرداخته شده است.

پیشینه و تبارشناسی مفهوم حکمرانی

حکمرانی موضوعی است میان‌رشته‌ای، بین شاخه‌های حقوق، جامعه‌شناسی، مدیریت، اقتصاد و علوم سیاسی. پژوهشگران این حوزه عمدتاً بر مباحث جدیدی مانند تکه‌تکه شدن قدرت میان سطوح دولتی و فرو دولتی، تشویق و ترغیب تمرکززدایی از دولت و اتکا روزافزون بر انواع جدید مشاوره و مشارکت شهروندان، متمرکز هستند. حکمرانی فرآیندی است که به‌وسیله آن، قدرت و اقتدار در یک جامعه توسط دولت یا بخش خصوصی اعمال شده و گروه‌های شهروندی منافع خود را طرح می‌کنند، تفاوت‌های خود را تعدیل و حقوق قانونی و تعهد خود را اعمال می‌کنند. به اعتقاد نیومن حکمرانی تصویر یک رابطه هرمی میان دولت و تابعین با ایده فضاهای موازی چندگانه که در آن قدرت مورد تصادم و مذاکره است، جایگزین می‌شود. (Newman, 2005: 82). از نظر استوکر تغییر در توازن قدیمی میان دولت و جامعه مدنی محور اصلی حکمرانی است (stoker, 1998: 2). تغییر نقش دولت از متولی امور توسعه جامعه به هدایتگر و کنترل‌کننده تغییر مهمی است که در حکمرانی به آن اشاره می‌شود و زمینه برای فعالیت سایر بخش‌ها فراهم می‌شود. حکمرانی دارای سطوح مختلفی است از جمله: حکمرانی شرکتی، حکمرانی جهانی، حکمرانی خوب، حکمرانی ملی و حکمرانی محلی. در یک تقسیم‌بندی کلی سه مفهوم از حکمرانی قابل تشخیص است:

۱. حکمرانی شرکتی

۲. حکمرانی خوب

۳. حکمرانی جهانی

یکی از انواع حکمرانی، حکمرانی خوب در برابر حکمرانی ضعیف مطرح شده است. حاکمیت ضعیف قوانین و مقررات از کارکرد مناسب بازار می‌کاهد و فساد اداری را ترویج می‌کند. بانک جهانی از بدو تأسیس در سال ۱۹۴۵ تاکنون سه دسته سیاست در تعامل با کشورهای در حال توسعه داشته است. دوره نخست از سال ۱۹۴۵ آغاز شده و تا سال ۱۹۷۱ ادامه داشته و در آن برای طرح‌های عمرانی کشورهای آسیب‌دیده از جنگ جهانی و تازه استقلال یافته وام اعطا می‌شده است. از ۱۹۷۱ تا اواخر دهه هشتاد بانک جهانی به همراه صندوق توسعه پول در کنار یک منبع مالی به یک مرجع برای توصیه‌های اقتصادی تبدیل شد. این توصیه‌های اقتصادی بیشتر در راستای تعدیل ساختاری بود. در اواخر دهه ۸۰ میلادی بررسی‌ها در چندین کشور آفریقایی نشان داد حکمرانی یک مسئله مهم در توسعه آن‌هاست. توسعه ظرفیت‌ها در کنار توانمندسازی دولت‌ها به‌عنوان محور سیاست‌های دسته سوم محسوب می‌شود. (یعقوبی، ۱۳۸۹: ۱۱۷-۱۱۸). از دهه ۱۹۸۰ به بعد در ادبیات توسعه، مفهوم حکمرانی خوب مطرح شده است. موضوع حکمرانی باهدف دستیابی به توسعه انسانی پایدار از طریق کاهش فقر، ایجاد شغل و رفاه پایدار،

حفاظت و تجدید حیات محیط‌زیست و رشد و توسعه رنان تأکید می‌شود. (شریف‌زاده و قلی پور، ۱۳۸۲:۹۵) سیاست‌گذاری توسعه از سال‌های پس از جنگ جهانی دوم به سه دوره متمایز قابل تفکیک است. این سه دوره عبارت‌اند از دوره دولت بزرگ که در آن دولت عامل توسعه محسوب می‌شد، دوره دولت کوچک که در آن دولت مانع توسعه و دوره سوم دوره حکمرانی خوب که دولت همکار توسعه محسوب می‌شود. (یعقوبی، ۱۳۸۹: ۱۱۳-۱۱۴)

حکمرانی دارای سه رکن اصلی است که عبارت‌اند از: دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی. گفتگوی میان این سه بخش منجر به تحقق بیشتر حکمرانی خواهد شد. این سه رکن نشان‌دهنده سه حوزه اصلی حکمرانی نیز می‌باشد و می‌توان گفت حکمرانی دارای سه بعد اقتصادی، سیاسی و اداری است. بعد اقتصادی شامل فرآیندهایی است که فعالیت‌های یک کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد و با اقتصاد کشورهای دیگر در ارتباط است. بعد سیاسی همان فرآیندهای تصمیم‌گیری برای تنظیم سیاست‌ها است و بعد اداری همان نظام اجرای خط‌مشی‌ها است. (نرگسیان، ۱۳۹۰، ص: ۲۸۰). بسته به میزان قوت بازیگران غیردولتی و همچنین قوی یا ضعیف بودن دولت این ارکان در کشورها می‌تواند تفاوت‌هایی داشته باشد. برخی از صاحب‌نظران رسانه‌ها را نیز به عنوان رکن چهارم حکمرانی ذکر کرده‌اند. حکمرانی خوب دارای هشت مؤلفه اصلی است: مشارکتی بودن^۱، اجماع محوری^۲، پاسخگویی^۳، شفافیت^۴، مسئولیت‌پذیری^۵، کارایی و اثربخشی^۶، جامعیت^۷، حاکمیت قانون^۸.

رابطه حکومت/ دولت - ملت از پیشینه تاریخی طولانی برخوردار است. ارسطو به عنوان بنیان‌گذار فلسفه سیاسی معتقد است نخبگانی که توانایی اداره جامعه را دارند باید زمام امور را در دست بگیرند (حاکمیت نخبگان) (سیدیان، ۱۳۸۲). اداره جامعه یک موضوع تخصصی در نظر گرفته نمی‌شد تا اینکه وودرو ویلسون در سال ۱۸۸۴ بیان کرد که اداره یک دانش است که نباید مورد مداخله سیاسیون قرار بگیرد. هاولت و رامش (۲۰۰۹) معتقدند که علم خط‌مشی‌گذاری رشته علمی نسبتاً جدیدی است که پس از جنگ دوم جهان در پی تلاش اندیشمندان علوم سیاسی به منظور کسب یک شناخت نوین از روابط بین دولت‌ها و شهروندان در آمریکای شمالی و اروپا شکل گرفت. دیلئون^۹ نیز بر این اعتقاد است که مطالعه سیاست‌ها تاریخی طولانی اما گذشته‌ای کوتاه دارد بدین معنا که بررسی منظم آن‌ها تنها به چند دهه گذشته بازمی‌گردد. (Howlett, 2009, p 6) در ابتدا ماهیت دولت و

¹ - Participation

² - Consensus Oriented

³ - Accountability

⁴ - Transparency

⁵ - Responsiveness

⁶ - Effectiveness and efficiency

⁷ - Inclusiveness

⁸ - Rule of law

⁹ . Deleon

نظرات پیرامون آن، محور اصلی این رشته بود اما به مرور تفکرات مدیریتی و شیوه‌های اداره جامعه در آن توسعه پیدا کرد. مرور تاریخی حکمرانی نشان می‌دهد که پس از الگوی سنتی اداره عمومی، چگونگی پاسخ دادن به نیازها بر ماهیت نیازها غلبه پیدا کرده است و رواج حکمرانی خوب نیز به دنبال ایجاد تسهیلگری برای ورود گروه‌های مختلف جامعه در اداره امور جامعه است. نحوه عمل دولت برای اعمال حکمرانی ملی (دانایی فرد، ۱۳۹۲، ص ۲) خطمشی گذاری نامیده می‌شود. انجام تدبیر برای حل مسائل عمومی توسط دولت یا با محوریت دولت و همکاری سایر بازیگران غیردولتی از طریق فرآیندها و ابزارهای مختلف را می‌توان خطمشی گذاری نامید که در نهایت به تقویت حکمرانی منجر می‌شود. (همان، ص ۸) این به این معنی است که حکمرانی از طریق چرخه خطمشی گذاری در جامعه نمود پیدا می‌کند و همان‌گونه که گفته شد تأثیر دولت بر محتوای منفعت عمومی کاسته شده است؛ اما منفعت عمومی نیز دستخوش تغییراتی شده که در ادامه به آن اشاره شده است.

جریان شناسی منفعت عمومی

منفعت در این معنا از لحاظ ماهیت، به منفعت مادی و منفعت معنوی، از لحاظ سطح و دایره شمول به منفعت فردی، منفعت گروهی، منفعت عمومی، منفعت (منافع) ملی و منفعت جمعی (منافع بین‌المللی) و از لحاظ موضوع به منفعت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی قابل تقسیم است. در پژوهشی منفعت عمومی را «چیزی که برای عموم جامعه سودمند و حاوی ارزش است و مصلحت عمومی را هر پدیده یا فعلی که دارای خیر عام باشد یعنی هم در نزد همگان پسندیده و نیکو باشد و هم در نزد همگان، دارای سود و فایده تلقی عنوان کرده. (حاج زاده، ص ۹)

یکی از نظریه‌پردازان در حوزه منفعت عمومی هدر کمبل است. تیپولوژی کمبل شامل دو چارچوب اخلاقی غایت‌گرا (پیامد گرا) و وظیفه گرا است. اولی متمرکز بر پیامدها و نتایج است و دومی بر فرآیند و رویه. در چارچوب پیامد گرا سه رویکرد فایده‌گرایی، فایده‌گرایی تعدیل‌شده و رویکرد واحد به منفعت عمومی قرار می‌گیرد. در چارچوب وظیفه گرا دو رویکرد حقوقی-محور و گفتگوی گنجانده‌شده‌اند. ویژگی‌های هر یک از این رویکردها بر اساس دو معیار تکمیل می‌شود: معیار نخست اساس منفعت است که به فردی یا جمعی تعریف شدن منفعت اشاره دارد و معیار دوم بر ابژکتیو/سوبژکتیو بودن آن ناظر است. (جهانزاد، ۱۳۸۹)

چارچوب	رویکرد	اساس منفعت	ابژکتیو/سوبژکتیو
پیامد گرا	فایده‌گرایی	فردگرایانه	سوبژکتیو
	فایده‌گرایی تعدیل‌شده	فردگرایانه	ابژکتیو

	رویکرد واحد به منفعت عمومی	جمعی	ابژکتیو
وظیفه گرا	حقوق - محور	فردگرایانه	ابژکتیو
	گفتگویی	گروه / ذی نفعان	بینا - سوژکتیو

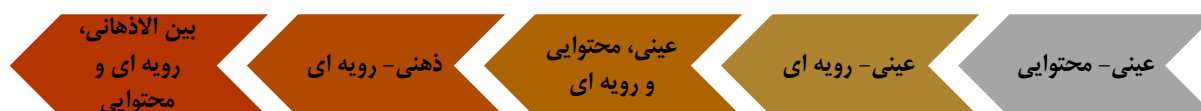
شکل ۱: رویکردهای تبیین منفعت عمومی

در دوره بعد و پس از افول پارادایم جامع عقلانی، ایده‌ها و نظریه‌های مختلفی در این حوزه مطرح شد؛ اما نه همه‌ی آن‌ها مورد استقبال قرار گرفت و نه تمامی آن‌ها از بداعت نظری برخوردار بودند. در این میان هفت رویکرد را می‌توان به‌عنوان جریان سازان تغییر در نگاه به منفعت عمومی در نظر گرفت. درحالی‌که شیوه‌های جامع و علمی را برای فهم منفعت عمومی شیوه‌ای آرمانی و ایده آل می‌دانستند، عنوان کردند که در واقعیت نمی‌توان سیاست را از فرایند درک منفعت عمومی جدا کرد. پس از آن‌ها لیندبلوم با دیدگاه گام‌به‌گام خود اساساً رویکرد جامع عقلانی را غیرممکن تلقی کرد و اجرا را امری کاملاً سیاسی و ماحصل رقابت برای تأمین منافع دانست و در نتیجه منفعت عمومی را حاصل فرایندی سیاسی برشمرد. سپس دیویداف با تأیید سیاسی بودن این امر، برای تأمین شدن منفعت عمومی در این قالب، بیان کرد که مجریان باید وکالت گروه‌های مختلف در تعارض را بر عهده بگیرند و از این طریق منفعت عمومی تعیین شود.

پس از دیویداف، ارنشتاین با ارائه نردبان مشارکت مردمی خود، سطح تأثیرگذاری مردم بر تعیین منفعت عمومی را نسبت به آنچه دیویداف در نظر گرفته بود، یک پله بالاتر برد. در این دیدگاه، به‌جای این‌که وکلای مردم این نقش بر عهده داشته باشند، خود طی یک فرایند سیاسی منفعت عمومی را تعیین می‌کنند. پس از وی جان فریدمن آرمان برنامه‌ریزی و مشارکتی را برای تعیین منفعت عمومی به‌نوعی باهم تلفیق کرد. این تلفیق از طرف فریدمن، تغییر اساسی دیگری در نگاه به منفعت عمومی بود. براین اساس، فهم منفعت عمومی که از لیندبلوم تا ارنشتاین تبدیل به امری کاملاً رویه‌ای شده بود، دوباره در قالب محتوایی اما این بار توأمان با دیدگاه رویه‌ای موردنظر قرار گرفت.

پس از فریدمن، آرای اینز و هیلیر مورد کاوش قرار گرفت. موضع این رویکرد نسبت به منفعت عمومی تأکید بر دیالوگ به‌عنوان رویه‌ی فهم منفعت عمومی است. خط‌مشی‌گذاران در این دیدگاه، منفعت عمومی را نتیجه‌ی مستقیم برقراری دیالوگ بین گروه‌های مختلف می‌دانند. پس از آن، اندیشه‌ی پراگماتیسم مطرح می‌شود. منفعت عمومی در اندیشه‌ی پراگماتیسم تا حدی که به‌طور آشکار هوک از نظریات اینز دفاع می‌کند؛ اما نمی‌توان این دو دیدگاه را به‌طور کامل یکسان فرض کرد؛ زیرا پراگماتیسم‌ها درعین حال که به رویه‌ی دیالوگ محور بسیار تأکید می‌کنند، تحت شرایطی رویکردهای دیگری را نیز می‌پذیرند که این به مشی

پراگماتیک آن‌ها بازمی‌گردد. در جمع‌بندی ستیر تغییر در رویکردها به منفعت عمومی می‌توان مشاهده کرد که رویکردها از حالت عینی - محتوایی ابتدا به عینی - رویه‌ای و در نهایت به بین‌الذهانی- رویه‌ای و محتوایی تبدیل شده است. (جابری مقدم، ۱۳۹۹)



شکل ۲: سیر مفهوم منفعت عمومی

در رویکرد وظیفه‌گرا وظیفه دولت صیانت از آزادی‌های فردی مردم است و اینکه تضمین نماید اصول عدالت به‌درستی اجرا شوند. ازجمله انتقاداتی که به رویکرد وظیفه‌گرا با تأکید بر رویکرد گفتگو محور هابرماس مطرح می‌شود که این امر در جوامع متکثر و پیچیده‌ی معاصر نمی‌تواند موجب وفاق میان منابع شود و تنها در یک جامعه‌ی محلی کوچک و ساده با جمعیت اندک میسر است. (جهانزاد، ۱۳۸۹)

در چارچوب اخلاقی وظیفه‌گرا اعتقاد بر آن است که تأکید بر این قاعده‌های رویه‌ای، بهترین راه رسیدن به تصمیم‌های منسجم، جهان‌شمول و بی‌طرفانه و در نتیجه بهترین شیوه برای محافظت از حقوق افراد است. رویکرد وظیفه‌گرا بر خود عمل، فارغ از پیامدهای آن متمرکز است. در مقابل در رویکرد غایت‌گرا به نتایج یا برون‌دادهای اعمال می‌پردازد و درستی و نادرستی یا خوبی و بدی آن‌ها را بررسی می‌کند. مهم‌ترین مکتب فکری پشتیبان رویکرد اخلاقی مکتب فایده‌گرایی به نمایندگی جرمی بنتهام است. معیار او برای ارزیابی یک عمل اخلاقی بیشترین منفعتی است که نصیب افراد می‌شود؛ بنابراین یک سیاست‌گذاری عمومی خوب در این چارچوب فکری آن است که لذت فردی را بیشینه سازد و ضامن این قول معروف فایده‌گرایانه باشد: بیشترین سعادت بیشترین افراد. بر همین مبنا شیوه بررسی خوبی یا بدی یک سیاست، ارزیابی آن بر اساس بیشترین لذتی است که به افراد می‌رسد. این ارزیابی معمولاً بر اساس ارزش‌های پولی محاسبه می‌شود. در این مکتب ارتباط نزدیکی با بازار برای تأمین منفعت عمومی وجود دارد. البته در برخی دیدگاه‌های متفاوت در رویکرد اخلاق‌گرا، توازن عمومی به‌جای حداکثر منفعت به‌عنوان محور برنامه‌ها در نظر گرفته می‌شود. (جهانزاده، ۱۳۸۹) بنتام اساسی‌ترین امر را در اصل سودگرایی، محاسبه سودمندی هر چیزی دانسته و غیراز آن را دخیل نمی‌داند. اندیشه مطلوبیت‌گرایی بنتام، درواقع نوعی مفهوم‌سازی از انگیزه انسانی به‌سوی عمل است. بنتام تصریح می‌کند که هر نوع انگیزه بشری را می‌توان به یک اصل ساده برگشت داد و آن تمایل وی به حداکثر کردن مطلوبیت است. طبق عقیده او، اعمال انسان‌ها با توجه به عناصر لذت و دردی که به همراه دارد، انجام می‌شود و درعین‌حال،

مجموع این لذت‌ها و دردهای افراد، اعمال دسته‌جمعی را شکل می‌دهند. وانگهی او ادعا می‌کرد که می‌توان دردها و لذت‌ها را اندازه‌گیری کرد. بنتام معتقد است که انسان، علاوه بر آن که دنبال حداکثر لذت است، خودخواه نیز هست؛ یعنی ترجیحات فردی در همه امور زندگی حاکم است. بزرگ‌ترین مشکل نظریه بنتام عدم توجه آن به ماورای طبیعت و انحصار سود و لذت در لذت و سود مادی است. او باینکه معیارهای هفتگانه (شدت، پایداری، قطعیت/دم قطعیت، نزدیک/دوری، باروری، خلوص، شمولیت و گستردگی) مهمی را تبیین کرده، اما با محدود کردن در امور مادی و طبیعی سطح نظریه خود را تنزل داده است. (سبحانی نیا، ۱۳۸۹). هرچند که به نظر می‌رسد مکتب غایت‌گرا به دلیل توجه به غایت به جای رویه و فرآیند، توانسته گام مهمی در تبیین مفهوم منفعت عمومی بردارد، اما به دو دلیل خود هنوز دچار سردرگمی است: اول اینکه معیار این رویکرد کسب سود حداکثری برای افراد است و مبنای محاسبه هنوز فرد است و دوم اینکه هدف رسیدن به نتیجه و هدف بدون توجه به محتوای آن است. همان‌گونه که گفته شد بپنتهام با فروکاستن مفهوم سود به امور مادی موجب شده اهداف متعالی نتوانند در منفعت عمومی خودشان را بروز دهند.

رویکرد واحد به منفعت عمومی معتقد است باید یک چشم‌انداز واحد برای افراد انتخاب شود. دلایل این نگاه عبارت‌اند از: اول اینکه وجود نابرابری‌های گوناگون، از جایگاه اجتماعی و ثروت گرفته تا ویژگی‌های فردی، مستلزم آن است که نیرویی - حکومت/مرجعیت) وجود داشته باشد تا آن نابرابری‌ها و تفاوت‌ها را جبران نماید. دلیل دوم آن است که افراد ممکن است در شناخت منافع خود به خطا بروند و لازم باشد تا نیرویی آن‌ها را اصلاح کند؛ و نهایتاً این رویکرد وجود اصول و ارزش‌های جمعی را فراتر از ارزش‌های فردی و حاصل جمع آن‌ها می‌داند. از نظر فلتمن منفعت عمومی مساوی نیست با مجموع منفعت‌های فردی (تلقی فایده باوری)، بلکه منفعت عمومی یک مفهوم اخلاقی است که شهروندان باید به آن گردن نهند و از احکام و قوانین و احکام و سیاست‌های مربوط به آن پیروی کنند حتی اگر برخلاف منافع شخصی‌شان باشد. این رویکرد بر تعمیم و کلی‌سازی تأکید دارد و مراد از کلی‌سازی آن است که وقتی یک سیاست یا تصمیم گرفته یا به اجرا گذاشته شد، دولت می‌بایست آن را بر همه‌ی اعضای جامعه اعمال نماید.

امنیت اجتماعی ضرورت پرداختن به منفعت عمومی

تهدید اجتماعی به هویت و ارزش‌های مورداحترام مربوط می‌شود و طی آن «ما» یی یک هویت توسط هویت دیگر موردحمله واقع می‌گردد. این قبیل تهدیدات، در محدوده داخل کشور اتفاق می‌افتد، اما اخیراً با گسترش فرآیند جهانی‌شدن، تهدید اجتماعی معنای بین‌کشوری و فرا ملی را هم یافته است. موج فزاینده مهاجرت، مسافرت، تجارت، ارتباطات و هژمونی زبان انگلیسی

باعث تلقی تهدید اجتماعی، به مثابه تهدید سیاسی و حتی تهدید امنیت ملی، شده است. براین اساس، هویت در کانون توجه مطالعات و بازیگران قرار می‌گیرد. ویور بر آن است که ایده امنیت، ماهیت اجتماعی (Societal) داشته و در بستر جامعه ساخته و پرداخته می‌شود. برای تأمین امنیت اجتماعی دو گروه تئوری وجود دارد:

- نظریه‌های کارایی

- نظریه‌های سیاسی

نظریه‌های کارایی بر عدم کارایی بازار تأکید می‌کند و بیان می‌کند که دولت باید بر برنامه‌های تأمین امنیت اجتماعی نظارت کند؛ این رویکرد به نام رویکرد هنجاری^۱ نیز شناخته می‌گردد. نظریه‌های سیاسی بیان می‌کنند که امنیت اجتماعی محصول و برآیند کشمکش و جنجال دو یا چند گروه سیاسی است (Xue, ۲۰۱۰).

نزدیک‌بینی به عنوان یکی از آفت‌های چرخه خطامشی گذاری می‌تواند امنیت اجتماعی را مخدوش کند (میری و دانایی‌فرد، ۱۳۹۴). رفتار دولت‌ها و رای دهندگان می‌توانند در کنار ساختارهای اجتماعی موجب شکل‌گیری انتخاب‌های نادرستی شوند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که موارد زیر مانع شکل‌گیری یک انتخاب صحیح از سوی رای‌دهندگان است:

- فقدان دانش سیاسی

- اطلاعات غلط

این دو عامل موجب شکل‌گیری یک رفتار (تصمیم) انتخاباتی غیرعقلانه می‌گردد. (HEALY, ۲۰۰۹). واکاوی رابطه رای‌دهندگان و خطامشی گذاران نشان می‌دهد که هر چه خطامشی گذاران در برابر افرادی که به آن‌ها در انتخابات رأی داده‌اند پاسخگویی بیشتری داشته باشند، نقش رای‌دهندگان در هدایت و جهت‌دهی به خطامشی‌ها و پرهیز از نزدیک‌بینی چشمگیرتر خواهد بود. قبل از هرگونه بحثی در این خصوص باید به این نکته اشاره کرد که به دلیل ماهیت تعاملات سیاسی، خطامشی گذاران بیشتر به خروجی‌های کوتاه‌مدت کم‌تر تمایل دارند تا منفعت‌های قابل‌توجه در بلندمدت؛ بنابراین مهم‌ترین کارکرد رای‌دهندگان را می‌توان ارزیابی رفتار خطامشی گذاران و در نتیجه اعمال فشار بر آن‌ها به منظور اتخاذ رویکردهای بلندمدت دانست.

¹ - normative approach

از سوی دیگر دولت‌ها نیز در تأمین امنیت اجتماعی نقش دارند. دولت‌ها به‌عنوان راهبران جامعه عهده‌دار مسئولیت ویژه‌ای هستند. دولت می‌تواند رفتار نزدیک‌بین مردم را کاهش دهد (PECCHENINO, ۲۰۰۵). در متون سیاسی به این مطلب اشاره شده است که دولت در قبال افراد و رأی‌دهندگان نزدیک‌بین مسئولیتی حیاتی بر عهده دارد. به عبارت دیگر تن دادن به خواسته‌های یک جامعه نزدیک‌بین سبب خواهد شد قابلیت‌ها و ظرفیت‌های احتمالی توسعه جامعه در آینده به نحوه محسوسی کاهش یابد و در نتیجه امکان افزایش رفاه اقتصادی پایدار برای تک‌تک افراد جامعه فراهم نشود. نوع مواجهه دولت‌ها با این گروه از رأی‌دهندگان سبب شده انواع مختلفی از دولت‌ها شکل بگیرد. در ادامه به برخی از پژوهش‌ها که به بررسی ماهیت دولت در مواجهه با پدیده نزدیک‌بینی پرداخته‌اند ارائه شده است. (Xue, ۲۰۱۰)

پژوهش	رویکرد	نهاد سیاسی	نتایج
Feldstein (1985)	هنجاری	دولت خیرخواه	سخت‌و و گشاده‌دستی سیستم مستمری‌بگیری به شکل واضحی از متناسب‌سازی رفتارهای نزدیک‌بین افزایش پیدا می‌کند.
Tenhunen and Tuomala (2007)	هنجاری	دولت مادرانه ^۱	دولت مادرانه پس‌انداز زیادی برای آینده ایجاد می‌کند برای افرادی که نزدیک‌بین هستند. ^۲
Cremer et al (2007)	سیاسی	اکثریت آراء	گشاده‌دستی سیستم مستمری‌بگیری با حضور عاملین نزدیک‌بین افزایش پیدا نخواهد کرد.
Cremer et al (2008a)	هنجاری	دولت خیرخواه	ضرورتی ندارد که گشاده‌دستی سیستم‌های تأمین اجتماعی و بازنشستگی به واسطه نزدیکی بین عامل اجرایی آن‌ها افزایش پیدا کند.

شکل ۳: نگاه دولت‌ها به امنیت اجتماعی

چگونه یک دولت نیک‌اندیش می‌بایست میان هزینه‌ها و منفعت‌های مخارج دولت توازن برقرار کند؟ در حقیقت باید گفت چگونه منافع آینده در بازی دولت‌های متوالی حفظ خواهد شد؟ (Klein, ۲۰۱۱) در مواقعی که جامعه به سمت نزدیک‌بینی سوق پیدا می‌کند بهره‌گیری از نظریات اکثریت سبب می‌گردد منافع آینده به نفع دستاوردهای آنی از میان برود و در نتیجه امنیت اجتماعی

^۱ - paternalistic government

^۲ - این تعبیر در خصوص دولت‌هایی است که در تعامل با جامعه سعی در پذیرش تعهدات را دارند و خود را مسئول تحقق تمامی نیازهای جامعه می‌دانند.

متزلزل شود رفاه در دوران پس از پس‌انداز اندک متأثر نزدیک‌بینی کاهش پیدا خواهد کرد. نزدیک‌بینی سبب کاهش پایدار رفاه در جامعه در مقایسه با برنامه‌های آینده‌نگر می‌گردد (PECCHENINO، ۲۰۰۵). هنگامی که یک جامعه نزدیک‌بین باشند خط‌مشی‌های اندکی وجود دارد که دولت از طریق آن‌ها بتواند اثرات منفی آن را بر رشد اقتصادی و رفاه جامعه بگیرد. یکی از این خط‌مشی‌ها افزایش پس‌انداز در جامعه از طریق توسعه سرمایه انسانی است (PECCHENINO، ۲۰۰۵). همان‌طور که در جدول نشان داده شده است در صورت استفاده از رویکرد اکثریت در تدوین برنامه‌های توسعه سرمایه انسانی از قبیل برنامه‌های بازنشستگی، سبب خواهد شد نزدیک‌بینی در جامعه افزایش پیدا کند. عدم توجه به این امر از سوی دولت‌ها عواقب جدی برای آن‌ها در پی دارد به‌طوری‌که پژوهش‌ها نشان می‌دهد که نزدیک‌بینی نسبت به سالخوردگی نیروی کار تأثیر بیشتری در کاهش رشد اقتصادی و رفاه جامعه خواهد داشت. (PECCHENINO، ۲۰۰۵)

ونتی (۲۰۰۶) بیان می‌کند که مصرف‌کنندگان ماهر می‌دانند که در زمینه خودکنترلی دارای مشکل هستند. راهکارهای فردی برای ایجاد و تأمین این خودکنترلی وجود دارد اما سازمان‌های اجتماعی، دولت و نهادهای مالی نیز می‌توانند این خودکنترلی را برای مصرف‌کنندگان فراهم کنند؛ بنابراین می‌توان گفت دولت می‌تواند نقش مؤثری در پس‌انداز مردم از طریق کاهش و محدود کردن نزدیک‌بینی آن‌ها داشته باشد. برنامه‌هایی از قبیل اجبار کارفرمایان به مستمری بازنشستگی، اخذ ذخیره‌های اجباری از حقوق و بازنشستگی‌های عمومی از جمله ابزارهای دولت در این راه هستند. (Xue، ۲۰۱۰)

رشد مفهوم محوری منفعت عمومی

بررسی منفعت عمومی نشان می‌دهد دستگاه خط‌مشی‌گذاری در تشخیص هدف اصلی تحت تأثیر این عوامل، دچار ناکارآمدی است: فهم ناقص از منفعت، عدم پاسخگویی منتخبان سیاسی و ضعف در خودکنترلی رأی‌دهندگان (ترجیح منفعت کوتاه‌مدت بر بلندمدت).



شکل ۴: عوامل تحریف منفعت عمومی

چرا افراد جامعه نمی‌توانند یا نمی‌خواهند به منافع بلندمدت خود فکر کنند؟ به چه دلیل دولت‌ها در راستای تحقق امنیت اجتماعی حداکثر تلاش خود را نمی‌کنند؟ به نظر می‌رسد برای پیدا کردن پاسخ این سؤال که باید به یک مفهوم جدید توجه کرد. باید محور خواسته‌ای مردم و دولتمردان یکی باشد تا هر دو برای تحقق آن تمام تلاش خود را به کار ببندد. از یک سو خواسته‌های متنوع و گسترده مردم و از سوی دیگر منافع کوتاه‌مدت دولتمردان سیاسی سبب شده است تا در تحقق منفعت عمومی نوعی تعارض منافع شکل بگیرد. این تعارض در دیدگاه از طریق مفهومی به نام رشد قابل برطرف شدن است.

محور قرار گرفتن مفهوم رشد در تبیین منفعت عمومی سبب می‌شود ایراد اصلی که به دیدگاه غایت‌گرایی گرفته می‌شد برطرف شود و صرفاً، منافع مادی مبنای تصمیم‌گیری نباشد. همچنین محتوای خواسته‌های جامعه نیز در افق بلندمدت قابل‌پذیرش است و می‌تواند موجب همگرایی بیشتر در جامعه شود. اگر حکمرانی در جامعه بر مبنای رشد باشد، به مرور سبب خواهد شد تا معیار و مناسبات مناسبی برای ارزیابی خواسته از سوی مردم و عملکرد از سوی متولیان فراهم شود. اهم کارکردهای حکمرانی رشد محور این‌گونه خواهد بود:

۱. همسویی منفعت عمومی و نظام ارزشی جامعه

۲. ارتقای خرد عمومی در مواجهه با مسائل مختلف در حوزه عمومی

۳. کاهش تعارض میان گروه‌های مختلف ذینفعان

۴. ثبات جهت‌گیری خط‌مشی‌های دولت

روش تحقیق

به منظور تبیین مولفه‌های حکمرانی که بر مبنای رشد ذینفعان و مخاطبان آن بنا شده باشد، بیانات رهبر معظم انقلاب (دام ظلاله العالی) مورد بررسی قرار گرفت. دلیل انتخاب بیانات ایشان به این دلیل است که معظم له در طول زعامت خود بارها و بارها بر رشد و کمال و برقرار جامعه اسلامی سخن گفته و در این میان دولت و حاکمیت را عهده دار وظایف مهمی در این خصوص دانسته‌اند. بیانات ایشان از سال ۱۳۶۸ تا زمان حاضر مورد بررسی قرار گرفت و با استفاده از روش تحلیل مضمون، ۱۹۸ مضمون پایه، ۲۳ مضمون سازمان دهنده و ۵ مضمون فراگیر به دست آمد. در ادامه به برخی از کدهای به دست آمده ارائه شده است:

ردیف	عبارت	منبع	مضمون پایه
۲	کسانی که نهاد خانواده را بی‌ارزش جلوه می‌دهند و ازدواج را بی‌معنی وانمود میکنند - اینها امروز در جامعه‌ی ما هست؛ کسانی این کارها را دارند میکنند - آن کسانی که لذت‌جویی را یک امر مطلوب و یک ارزش میدانند - لذت: «اصالة الله» همان سوغات فرهنگ غربی است؛ هرچه موجب لذت بشود؛ خب، یکی با اعتیاد لذت می‌برد، یکی با شهوات جنسی لذت می‌برد، یکی با کتک زدن این و آن لذت می‌برد؛ هرچه مایه‌ی لذت کسی باشد، این را مباح میدانند - کسانی که این حرفها را ترویج میکنند، نمیشود در مقابل اینها بی‌تفاوت ماند.	بیانات ۱۳۹۳/۱/۱ حرم مطهر رضوی	مقابله با غلبه لذت گرایی
۳	دولت اسلامی شامل همه‌ی کارگزاران نظام اسلامی است؛ نه فقط قوه‌ی مجریه؛ یعنی حکومتگران و خدمتگزاران عمومی. اینها باید جهتگیریها و رفتار اجتماعی و رفتار فردی خود و رابطه‌شان با مردم را با معیارهای اسلامی تطبیق دهند تا بتوانند به آن اهداف برسند. بعد هم باید آن جهتگیریها را در مدّ نگاه خودشان قرار دهند و بسرعت به سمت آن جهتگیریها حرکت کنند؛	بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۸۴/۰۶/۰۸	تطابق پیدا کردن دولت با معیارهای اسلامی
۴	وظیفه‌ی حتمی دیگر دولت اسلامی، گسترش علم و دانایی است؛ چون دولت اسلامی بدون گسترش علم و دانایی به جایی نخواهد رسید.	بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۸۴/۰۶/۰۸	توسعه و دانایی
۵	محتوا را باید اسلامی کرد. اگر می‌خواهیم حقیقتاً اسلامی شویم، باید در نحوه‌ی مدیریتمان تحول ایجاد کنیم.	بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت	توجه به ماهیت اسلامی اقدامات

ردیف	عبارت	منبع	مضمون پایه
		۱۳۸۴/۰۶/۰۸	
۶	هم دولت اسلامی - یعنی مسئولین دولتی، قوه‌ی مجریه، قوه‌ی قضائیه، قوه‌ی مقننه - هم علما، وظیفه‌شان این است که تربیت ایمانی کنند این ملت را؛ تربیت تقوایی کنند این ملت را؛ تربیت صبر، تربیت احسان بین مردم و بین مؤمنین؛ ما باید مردم را این‌جوری تربیت کنیم. از همه مهم‌تر دستگاه‌های دولتی هستند که با برنامه‌ریزی می‌توانند این کار را انجام بدهند.	بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۹۶/۱۲/۲۴	لزوم تربیت ایمانی مردم توسط دولت
۷	وظیفه‌ی مهم ما، هم [به‌عنوان] مسئولین اداری و دولتی و موظفین در بخشهای مختلف نظام، و هم به‌عنوان علمای دین، این است که از طریق زبان و عمل، مردم را به سوی تقوا و به سوی احسان و به سوی صبر و به سوی پاکیزگی و مانند اینها حرکت بدهیم.	بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۹۶/۱۲/۲۴	دعوت مردم به تقوا
۸	اگر انقلاب اسلامی بتواند آثار شوم تسلط قدرتهای طاغوتی را در این کشور برطرف کند، آن‌وقت بزرگترین وظیفه‌ی خودش را به انجام رسانده است. این آثار شوم دوران سلطه‌ی طاغوت چیست؟ در درجه‌ی اول، همین فقر و عقب‌ماندگی و جهل در بسیاری از مناطق کشور ماست.	بیانات در دیدار جمعی از اقشار مختلف مردم و مسئولان جهاد سازندگی ۱۳۷۰/۰۳/۲۸	مبارزه با جهل مردم
۹	دولتی به نام اسلام حاکم است و این موضوع، در حقیقت تکلیفی را بر دوش همه مسلمانان عالم می‌گذارد. چون اگر حکومتی براساس اسلام بود، به این معناست که اسلام مورد عمل قرار گرفته است. اما اگر اسلام به معنای اعتقاد و عمل افراد در جامعه وجود داشته باشد و حاکمیت دین برقرار نباشد، در چنین جامعه‌ای قرآن و اسلام مهجور است.	بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت ۱۳۸۸/۰۶/۱۶	تلاش برای برقراری حاکمیت دین

در ادامه روند شکل‌گیری یکی از مضامین پایه (ارزش بنیان بودن) نشان داده شده است:

ردیف	مضامین پایه	مضامین سازمان دهنده	مضامین فراگیر
۱	حرکت در مسیر تحقق تمدن اسلامی	ارزشی بودن هدف	ارزش بنیان بودن
۲	تطابق پیدا کردن دولت با معیارهای اسلامی		
۳	دعوت مردم به تقوا		
۴	رساندن مردم به بهشت		
۵	تزکیه افراد		
۶	تقویت هویت اسلامی		
۷	تلاش برای زنده کردن ارزش های اسلامی	بستر سازی برای رشد	
۸	معیارهای اسلامی حکومت		
۹	لزوم الگوی سازی توسط حاکم		
۱۰	توسعه عدالت		
۱۱	توسعه همدلی و برادری در بین جامعه		
۱۲	لزوم هدایت فرهنگی مردم		
۱۳	آزادی دین محور	محور بودن امور معنوی	
۱۴	پیشرفت در امور مادی و معنوی		
۱۵	مقابله با غلبه لذت گرایی		
۱۶	سنخیت روش و اهداف از حیث ارزشی		

پس از کدگذاری مفاهیم به دست آمده ۵ مضمون فراگیر به دست آمد که در ادامه با عنوان مولفه های حکمرانی رشد محور ارائه شده است.

در گذر از خطامشی گذاری تسهیلگرانه که در آن مشارکت همه مردم به عنوان یک هدف مطلوب و غایی مطرح شده و یا رویکرد نتیجه گرای مکتب سود به حکمرانی رشد محور، می توان به ارتقای خرد عامه و در نتیجه ارتقاء مطالبه عمومی از دستگاه خطامشی گذاری و در نتیجه اثربخش تر شدن امیدوار بود. حکمرانی رشد محور بر ۵ اصل / مؤلفه بیان نهاده شده است:

۱- هماهنگی و همسویی با فطرت: مهم ترین اصل در حکمرانی رشد محور برگرفته از فطرت بودن آن است. میل به رشد

و کمال در وجود تمامی انسان ها نهفته است و همین امر سبب می شود وقتی مفهوم رشد برای فرد تبیین شود، از انگیزه درونی قابل توجهی برای حرکت به سمت آن برخوردار خواهد بود. ویژگی امور فطری مانند همگانی بودن آنها، از جنس بینش و نگرش بودن یا میل و گرایش و بالقوه بودن در آغاز سبب می شود حکمرانی بر مبنای رشد برای رسیدن به هدف نهایی خود بارها و بارها تکرار شود تا بتواند رشد را در افراد جامعه محقق سازد. حکمرانی بر مبنای ویژگی های فطری سبب

خواهد شد انگیزه و اشتیاق کافی در بین مردم برای حرکت به سوی اهداف وجود داشته باشد. مقام معظم رهبری در این باره می فرماید: انگیزه و موتور پیشبرنده حقیقی در نظام نبوی، ایمانی است که از سرچشمه دل و فکر مردم میجوشد و دست و بازو و پا و وجود آنها را در جهت صحیح به حرکت در میآورد (بیانات: ۱۳۸۰)

۲- **آگاهی بخشی - خودآگاهی:** خودآگاهی یعنی آگاهی یافتن و شناخت اجزای وجود خود، شناخت اجزایی همچون خصوصیات ظاهری، احساسات، افکار و باورها، ارزش ها، اهداف، گفتگوهای درونی و نقاط قوت و ضعف خود (امامی نائینی، ۱۳۹۷: ۱۰). چرخه خودآگاهی آغاز و پایان ندارد. خودآگاهی از این رو پروژه‌ای نیست که شروع شود و پایان پذیرد و نهایتاً گفته شود خودآگاهی حاصل شده است. خودآگاهی همواره در حرکت و رفت و برگشت است و توقف ندارد. آغاز و پایان در این دور به هم آمیخته می‌شوند و در معنای حرکت تجلی می‌یابند. نکته مهم در توجه به این دور مستمر خودآگاهی این است که لحظه وحدت و لحظه تنش که پیوسته از پی هم می‌آیند، در هم اثر می‌کنند و یکدیگر را ارتقا می‌دهند. وحدت در اینجا از درون تنش برمی‌آید و تنش از درون وحدت. منظور از ارتقا در اینجا این است که وحدت از پی تنش با وحدت پیش از تنش یکسان و برابر نیست بلکه در سطحی بالاتر قرار دارد و همان رشد فرد است. خروج از وحدت نیازمند دو امر است: اندیشیدن خود فرد و دیگر آگاهی بخشی دیگران به او. از این دو طریق وضعیت هر لحظه فرد بی‌ثبات می‌گردد و با کسب معرفت جدید به سمت به وضعیت بالاتر پا می‌نهد. بر مبنای این اصل حاکمان و حکمرانان وظیفه دارند تا با توسعه نهادهای گاهی بخش مانند رسانه‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها و مدارس علمیه مستمراً افراد جامعه را در مسیر کسب دانش و معرفت جدید قرار دهند تا محرک خودآگاهی و در نتیجه رشد فرد بشوند.

۳- **حرکت مستمر و تدریجی:** این اصل دو جزء مهم دارد. اول اینکه نشان می‌دهد امر رشد یک امر پیوسته و بودن انقطاع است. به عبارت دیگر نباید مسیر رشد افراد قطع شود؛ بنابراین تمامی زمان‌ها و مکان‌ها باید یک هدف مشخص داشته باشند و آن هم کمک به رشد افراد است که البته می‌تواند از طریق ابزارها و روش‌های متفاوتی انجام نشود. جزء دوم این اصل بر تدریجی بودن امر رشد دارد. همان طور که در آیه کریمه آمده است: «وَاللّٰهُ أَخْرَجَكُم مِّنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا» (خداوند شما را از رحم مادرهایتان بیرون آورد در حالی که از چیزی آگاهی نداشتید) (سوره نحل، آیه ۷۸). به عبارت واضح‌تر رشد هر انسانی از تولد تا مرگ اوست، بنابراین لازم است در خطامشی گذاری به مفهوم زمان مورد نیاز برای رشد توجه نشود. نباید به برنامه‌های مقطعی دل بست. از طرف دیگر در ارزیابی خطامشی‌ها و برنامه‌ها باید به تدریجی بودن حصول نتیجه نیز توجه داشت و دانست که پیامدها و آثار هستند که هدف خطامشی هستند و نمی‌توان در کوتاه‌مدت آن‌ها را محقق کرد.

۴- **ارزش بنیان بودن:** برای گذر از منفعت‌های مادی به فراتر از آن نیاز است تا ارزش‌های بنیادین و ایدئولوژیک نیز موردتوجه قرار بگیرند. غریزه، اقتضاهای ذاتی و گرایش‌های حیوانی را در بر گرفته، خصوصیات مشترک بین انسان و حیوان را شامل می‌شود؛ مانند غریزه شیرخوارگی، به دنبال لذت جسمانی و مادی بودن و ...؛ در حالی که فطرت، حالت فراحوانی و به انسان اختصاص دارد. فطرت فقط ویژگی خدادادی انسان را به این لحاظ که انسان است، شامل می‌شود و بر جاذبه‌ها و ذاتیات غیر انسانی دلالت نمی‌کند؛ بدین سبب بسیاری از فطریات جنبه ارزشی و معنوی دارند نه مادی. به دنبال لذت مادی بودن مانند غذای لذیذ بودن غریزی است؛ اما ایثار و فداکردن لذت‌های مادی و شهوترانی، برای هدف بالاتر و لذت معنوی فطری است (حاجی صادقی، ۱۳۸۴). مقام معظم رهبری بیان می‌کند که: «اصالة اللّٰه» همان سوغات فرهنگ غربی است؛ هرچه موجب لذت بشود؛ خب، یکی با اعتیاد لذت می‌برد، یکی با شهوات جنسی لذت می‌برد، یکی با کتک زدن این و آن لذت می‌برد؛ هرچه مایه لذت کسی باشد، این را مباح میدانند - کسانی که این حرفها را ترویج میکنند، نمیشود در مقابل اینها بی تفاوت ماند (بیانات: ۱۳۹۳) منفعت عمومی به عنوان محور حکمرانی نمی‌تواند صرفاً بر یکی از انواع منفعت مادی یا فرا مادی تأکید کند. انسان‌ها در مسیر زندگی و رشد خود به هر دو منفعت نیاز دارند، اما آنچه ضروری است تلازم میان این دو است تا از طریق محقق کردن منفعت مادی، مسیر دستیابی به منفعت معنوی و فرا مادی نیز فراهم گردد. جریان خطمشی گذاری موظف است تا بسترهای لازم برای رسیدن به منفعت مادی و معنوی را فراهم کند اما لازم است تا ثقل برنامه‌ها را منفعت معنوی و رشد بداند تا حاشیه بر متن غلبه پیدا نکند. حکمرانی رشدمحور تلاش می‌کند تا جلوی منفعت طلبی که براساس غرایز و تمایلات نفسانی است را بگیرد. یکی از چالش‌های امروزه در حوزه اداره جامعه این است که دولت‌ها و حکمرانان نمی‌توانند میان خواسته‌های نفسانی و فطری تمایز قائل شوند و این امر سبب شده در طول زمان عقلانیت جامعه نزول کند و در نتیجه دشواری‌هایی بیشتری برای حاکمان پدید آید.

۵- **گروهی بودن:** رشد افراد جامعه بدون رشد سایر افراد امکان‌پذیر نیست. در تفکر سیستمی رشد هر جزء از زیرسیستم‌ها تابع حرکت و رشد خود سیستم است و این رابطه دوطرفه است. به عبارت دقیق‌تر تنها زمانی می‌تواند به رشد یک سیستم امیدوار بود که تمامی اجزاء آن با یکدیگر در مسیر رشد قرار بگیرند. همانطور که رشد افراد محرک‌هایی دارد با موانعی نیز مواجه است. لازم است تا بتوانیم **محدودیت‌های رشد** را هم تشخیص دهیم و تحلیل کنیم. یکی از این محدودیت‌ها نگاه جزئی و بخش داشتن است. باید دانست که رشد افراد وابسته به تعاملات آنها با سایر افراد است و این اصل حکمرانان را مکلف می‌کند تا تمامی افراد جامعه را مخاطب خطمشی‌های خود بدانند و دیگر نمی‌توانند به مفاهیمی مانند اکثریت جامعه یا جریان‌های اقلیت استناد کنند. تا روحیه برادری و همدلی در جامعه رواج پیدا نکند امکان رشد برای اعضای آن

جامعه میسر نمی شود. مقام معظم رهبری در اینگونه می فرمایند: در نظام نبوی، درگیریهایی برخاسته از انگیزه‌های خرافی، شخصی، سودطلبی و منفعت‌طلبی مبعوض است و با آن مبارزه میشود. فضا، فضای صمیمیت و اخوت و برادری و همدلی است (بیانات: ۱۳۸۰).



شکل ۵: اصول حکمرانی رشد محور

حکمرانی رشد محور با تاکید بر مفهوم منفعت عمومی و بازتعریف آن، تلاش دارد تا مسیر رشد و تعالی را در جامعه فراهم کند و از این طریق عقلانیت جامعه و خرد عمومی را در یک مسیر روبه بالا قرار دهد. این امر سبب می شود تا تک تک افراد جامعه از وابستگی به دولت جدا شوند و خودشان برای رسیدن به رشد بیشتر تلاش کنند و دولت نیز زمینه رشد را فراهم کند و موانع آن را برطرف کند. در این وضعیت با یک اکوسیستم مواجه خواهیم بود که به دلیل وجود علائق قدرتمند درونی پایدار، پویا و سرزنده است و افراد برای رسیدن به رشد فردی می بایست به رشد دیگران و جامعه کمک کنند و این یعنی رشد مستمر جامعه. واضح است که حکمرانی رشد محور ضرورت بالایی برای جامعه امروز دارد اما تبیین ماهیت و چیستی و همچنین چگونگی تحقق آن نیازمند پژوهش های فراوانی است.

منابع

- [۱]. قرآن کریم
- [۲]. بیانات مقام معظم رهبری
- [۳]. الوانی سیدمهدی، شریف‌زاده فتاح، (۱۳۹۲)، فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی
- [۴]. امامی نایینی نسرين، (۱۳۹۷)، خودآگاهی، تهران: انتشارات هنر آبی
- [۵]. یعقوبی نورمحمد، (۱۳۸۹)، مدیریت دولتی (سیر اندیشه‌های نوین)، تهران: انتشارات سمت
- [۶]. نرگسیان عباس، (۱۳۹۰)، تئوری‌های مدیریت دولتی، تهران: انتشارات نگاه دانش
- [۷]. سید مهدی سیدیان، فلسفه سیاسی افلاطون و ارسطو، معرفت ۱۳۸۲ شماره ۶۸
- [۸]. دانایی فرد حسن، حیدری محمدمهدی، آذر عادل، قلی پور رحمت اله، فهم خاتمه خط‌مشی‌های عمومی در ایران، پژوهشی بر مبنای نظریه‌پردازی داده بنیاد، اندیشه مدیریت راهبردی (اندیشه مدیریت)، بهار و تابستان ۱۳۹۴، دوره ۹، شماره ۱، پیاپی ۱۷ (از صفحه ۸۵ تا صفحه ۱۲۰)
- [۹]. مهران فروغی، فرشاد نوریان، مرتضی جابری مقدم، (۱۳۹۹)، مفهوم منفعت عمومی در نظام شهرسازی ایران، مجله دانش شهرسازی، دوره ۴، شماره ۱، ص ۱-۱۸
- [۱۰]. جاهدزاد نریمان، (۱۳۸۹)، برنامه‌ریزی، اخلاق، منفعت عمومی؛ مروری بر اندیشه‌های هدر کمبل، نشریه فضا و دیالکتیک، شماره ۱۳، پاییز ۱۳۸۹
- [۱۱]. سبحانی نیا محمدتقی، بررسی معیارهای هفت گانه جرمی بنتام با تکیه بر آموزه‌های اسلامی، معرفت اخلاقی سال اول بهار ۱۳۸۹ شماره ۲
- [۱۲]. حاجی صادقی عبدالله، (۱۳۸۴)، فطری بودن گرایش به دین، قبسات، شماره ۳۶
- [13]. Newman, Janet, (2005), *Remarking Governance: People, Politic and the Public Sphere*, University of Bristol, policy press.
- [14]. Stoker, Gerry (1998), *Governance as theory: five proposition*, international journal of social science, v 50, 17-28.
- [15]. Howlett Michael, Ramesh M, Perl anthony, (2009), *Styding public policy: Policy cycles and policy subsystems*, Third edition, Oxford

- [16]. Xue WEN (2010) A positive approach towards social security, policy: The role of myopic agents
- [17]. HEALY ANDREW(2009), NEIL MALHOTRA Myopic Voters and Natural Disaster Policy, American Political Science Review Vol. 103, No. 3 August 2009
- [18]. PECCHENINO, ROWENA (2005), AGING, MYOPIA, AND THE PAY-AS-YOU-GO PUBLIC PENSION, SYSTEMS OF THE G7: A BRIGHT FUTURE, Michigan State University, PATRICIA S. POLLARD, U.S. Department of the Treasury, Journal of Public Economic Theory, 7 (3), pp. 449–470.
- [19]. Paul Klein, Per Krusell, Time-Consistent Public; July ٢٤, Journal of Risk and Uncertainty, ٢٤:٣; ١٩٥–٢١٢, ٢٠١١